

شهروند دیجیتال و مناسبات آن با دولت در عصر دیجیتال (با نگاهی به مصداق‌های عینی)

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۹/۰۸

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۲/۱۱

حیدر شهریاری^۱

سجاد رهبر^۲

چکیده

شهروند دیجیتال مفهومی نوین است که از یک سو، مفهوم شهروند را در جهانی نوین بازتعریف می‌کند و از سوی دیگر، ارتباط شهروند را با دیگر مقوله‌ها و پدیده‌های جهان نوین را به پرسش وامی‌دارد. بررسی این مهم، با هدف شناسایی مناسبات شهروند دیجیتال و امکان‌ها و ناممکن‌های آن با دولت دیجیتال از رهگذر بررسی مصداق‌های عینی در جهان کنونی (همچون بحران کرونا، ژنتیک، شهر دیجیتال و هوش مصنوعی) موجب می‌شود تا راهکارهای بقاء و زیست شهروند دیجیتال در شبکه دیجیتالی قدرت سیاسی مشخص شود. فرض نوشتار آن است که باشکل‌گیری امکان‌های دیجیتالی، روندی کناکنشی بین شهروند دیجیتال و دولت دیجیتال به جریان می‌افتد که غالباً به شکلی هدایت‌یافته از سوی دولت اعمال می‌شود؛ با این توضیح که از آنجا که شهروند محصولی برای ادامه بقاء و زیست دولت دیجیتال نیز است، لذا دولت با به جریان انداختن شبکه قدرت مادی و هنجاری و دادن امکان‌های دیجیتالی به شهروند دیجیتال، آنان را متقاعد و متلازم می‌کند تا با شبکه سیاسی موجود همسو شوند. این پژوهش که با روش اسنادی-کتابخانه‌ای و با منطق کناکنشی و با رویکرد جامعه‌شناسی تاریخی صورت پذیرفته، بدین نتیجه دست‌یافته که ارتباط شهروند دیجیتال با دولت، حالتی فرگشتی دارد که از خلال آن، شهروند دیجیتال با سازوکارهای جدید دولت هماهنگ شده و به همسویی با آن سوق داده شده است.

واژگان کلیدی: شهروند، شهروند دیجیتال، عصر دیجیتال، دولت دیجیتال

۱. استادیار علوم سیاسی دانشگاه شیراز (نویسنده مسئول). he.shahriari@gmail.com

۲. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد علوم سیاسی، دانشگاه شیراز

مقدمه

علی رغم وجود مفاهیم شهروند و شهروندی از قدیم الایام تاکنون - مثلاً در جامعه یونان قدیم - در برخی از آثار و نوشتارهای سیاسی - اجتماعی و فلسفی، با پیدایش زندگی شهری قدیم - در جهان مدرن معنایی نو و دیگر یافته‌اند. بالاخص با تعمیق مدرنیته، گسترش فناوری‌های ارتباطی جدید و ایجاد ارتباطات چندسویه، درک ارتباط پدیده‌ی شهروندی با دیگر پدیده‌ها ضرورتی دوچندان یافته است. در این راستا، شهروند دیجیتال به عنوان کارگزار و پدیده‌ای جدید بعد از انقلاب فناوری دیجیتال، بدلیل بهره‌مندی از امکان‌های دیجیتالی و حضور آنلاین در فضاهای مجازی، تحولات و وقایع موجود در جامعه و نحوه‌ی ارتباط خود با دولت را دقیق‌تر رصد می‌کند و از آنجا که به ناچار در فضای جامعه‌ی سیاسی قرار گرفته، فعالیت خود را به اشکال مختلفی همچون پیروی از نظام سیاسی یا مشارکت خلاقانه و یا مقابله با نظام سیاسی - بسته به زمینه و بسترهای اجتماعی - سیاسی موجود - بروز می‌دهد.

از سوی دیگر نیز حکومت، یا به تعبیری، عالی‌ترین مرجع اقتدار در جامعه، بیکار ننشسته و بهترین و آرمانی‌ترین وضعیت شهروند (چه به شکل دیجیتال یا غیردیجیتال) برای دولت را که همانا پیروی از قواعد سیستمی موجود است را طلب می‌کند؛ از این روی است که در هر یک از حالات دوگانه فوق، شهروند از یک سوی و حکومت از سوی دیگر به دنبال حفظ، حیات و بقاء خود و پیگیری اهداف و آرمان‌های خود هستند. علی‌رغم وجود آثار فراوان در مورد هر یک از مقوله‌های شهروند دیجیتال و دولت دیجیتال (به صورت جداگانه)، آثار بسیار اندکی در خصوص تبیین ارتباط این دو مقوله وجود دارد. علی‌الظاهر یا در نگاه نخست به نظر می‌رسد که مسئله‌ی شهروندی و ارتباط آن با دولت دیجیتال، همیشه دغدغه صاحبان اندیشه در حوزه ارتباطات، به طور عام، و حوزه دیجیتال به طور خاص بوده است. اما اندک بررسی و پژوهش در این زمینه، علاقمندان بدین حوزه، یعنی نحوه فعالیت و زیست جهان شهروند در فضای دولت دیجیتال را ناامید و شگفت‌زده می‌کند.

در این راستا، این پژوهش با طرح این سوال که ارتباط شهروند دیجیتال با دولت در عصر کنونی (عصر دیجیتالی) چگونه است؟ با بررسی‌های موردی، مصداقی و عینی در جهان کنونی، بر این فرض است که ارتباط بین شهروند دیجیتال و دولت در عصر دیجیتال حالتی دوسویه داشته و شهروند متصل به فضایی است که در آن کنش‌ها و اقدامات دولت را شفاف‌تر رویت می‌کند، اما از آنجا که دولت به لحاظ تکاملی و فرگشتی در پی حفظ و افزایش قدرت و در تلاش است تا در جهان دیجیتالی جدید نیز شهروندان را از طریق فناوری‌های دیجیتال به خدمت بگیرد، این به خدمت گرفتن شهروندان در عصر دیجیتال چه در جوامع دموکراتیک و چه در جوامع غیردموکراتیک عمدتاً به صورت نامرئی بوده است.

در حالی که در جوامع دموکراتیک، دولت دیجیتال به همراهی و اقناع‌سازی شهروندان همت می‌گمارد در جوامع غیردموکراتیک دولت دیجیتال به کنترل شهروندان دیجیتال روی می‌آورد. این نوشتار که با روش گردآوری اسنادی -

کتابخانه‌ای و با رویکرد جامعه‌شناسی تاریخی و منطق تحلیلی کناکنشی انجام خواهد گرفت در چند عنوان بدان پرداخته خواهد شد: در ابتدا مفاهیمی همچون شهروند دیجیتال، عصر دیجیتال و دولت دیجیتال، مورد بررسی قرار خواهند گرفت، آنگاه رابطه بین شهروند و دولت در عصر پیشادیتال و در عصر دیجیتال و در پایان نیز، به منظور ایضاح مسئله اصلی پژوهش حاضر، به چند مصداق عینی از چگونگی ارتباط یا جایگاه شهروندی در حوزه اعمال قدرت دولت دیجیتال پرداخته خواهد شد.

پیشینه پژوهش

برخی از آثاری که گرچه با نگاهی عمدتاً توصیفی-تجویزی به رشته تحریر درآمده‌اند، اما ارتباط بیشتری با موضوع نوشتار حاضر دارند، به قرار زیر هستند:

مجتبی ابراهیمی و همکاران (۱۳۹۹) در مقاله‌ای تحت عنوان «نقش و کارکرد دولت الکترونیک در احقاق حقوق شهروندی»، مبانی حقوق شهروندی همچون توجه به حوزه عمومی و اراده عمومی در چارچوب دولت الکترونیک را مورد بررسی قرار داده‌اند. با این توضیح که در صورتی که دولت الکترونیک از طریق امکانات فناوری دیجیتال به شهروندان تسهیلات و خدمات بیشتری ارائه دهد جایگاه آنان نیز به صورت مؤثری ارتقا داده و در نتیجه، توان بیشتری برای انجام فعالیت‌های خود در حوزه عمومی کسب می‌کند. همچنین، مشارکت شهروندان، آزادی اطلاعات و تحرک آنان در جامعه نیز در شکل‌گیری حکمرانی مطلوب تاثیرگذار بوده و دولت را پاسخگوتر می‌کند.

بنجامین ولبای^۱ (۲۰۱۹) در مقاله‌ای تحت عنوان «تاثیر دولت دیجیتال بر رفاه شهروندان»^۲، بدین مسئله می‌پردازد که در صورتی که حکومت در عصر دیجیتال خواستار ارتقاء رفاه شهروندان باشد می‌بایست نه تنها از پتانسیل‌های مادی، بلکه از پتانسیل‌های عاطفی و عقلانی که از رهگذر تعاملات دیجیتالی بین شهروند و حکومت ایجاد می‌شود نیز بهره‌بردارد. البته چنین بهره‌ای نیازمند یک حکومت پاسخگو، قابل اعتماد و محافظ^۳ حقوق شهروندی است، اما چنین ارتباطی (بین شهروند و حکومت) خطراتی همچون چالش‌های امنیتی و نگرانی از حفظ حریم خصوصی زندگی شهروندان را نیز به همراه دارد. ایده اصلی مقاله فوق در سه مبحث مورد پردازش قرار گرفته است: نحوه مشارکت شهروندان و تعاملات سیاسی آنان با دولت دیجیتال، دگرگونی‌های دیجیتالی که ممکن است امنیت و حریم خصوصی شهروندان را به‌خطر اندازد و در پایان، تغییر روش‌های دیجیتالی از سوی دولت به منظور افزایش فرصت‌ها برای شهروندان.

انس عبدالله‌زاده و دیگران (۱۴۰۱) در مقاله‌ای تحت عنوان «تحلیل چالش‌های دولت الکترونیک با حریم خصوصی اطلاعاتی شهروندان»، نقض

1. Benjamin Welby
2. The impact of digital government on citizen well being
3. protective

حریم خصوصی و اطلاعات شهروندان در فضای دیجیتالی توسط سازمان‌های دولتی و غیردولتی را مهم‌ترین چالش موجود در مواجهه دولت الکترونیک و شهروندان می‌دانند. از این‌رو، از نظر نویسندگان، فاش شدن اطلاعات خصوصی شهروندان بخاطر دخالت‌های دولت الکترونیک در حریم زندگی خصوصی آن‌ها به ضرر منافع عمومی و آزادی شهروندان تمام می‌شود.

با بررسی آثار و نوشتارهای موجود می‌توان بدین نتیجه رسید که نوشتار حاضر با دیگر نوشتارها تفاوت‌های زیاد و گسترده‌ای دارند. به عنوان مثال، پژوهش‌های دیگر عمدتاً یک وجه از مسئله را مورد بررسی قرار داده‌اند، یعنی شهروند دیجیتال یا دولت دیجیتال، این در حالی است که بررسی تبیینی این ارتباط در نوشتار حاضر آن هم با نگاه عینی، اثباتی و واقعی^۱ - و نه تجویزی - توصیفی - کم‌تر در پژوهش‌های دیگر یافت می‌شود. وجه تمایز دیگر، رویکردی است که نوشتار حاضر به لحاظ روش‌شناسی و معرفت‌شناسی به این مسئله دارد.

یعنی رویکرد جامعه‌شناسی تاریخی (قدرت) با منطق دوسویه (کناکنشی) که نه تنها اثرگذاری یک وجه مسئله بر دیگری را موثر می‌داند، بلکه هر دو متغیر را (یعنی هم شهروند و هم دولت؛ چه در عصر دیجیتال و چه در عصر پیشادigital) درهم‌تنیده و کناکنشی و به صورتی فرگشتی می‌داند که در پی اهداف و خواسته‌های مادی و هنجاری خود هستند. با این توضیح که، دولت مطابق با منطق و ماهیت تاریخی و وجودی‌اش، یعنی منطق قدرت - در تلاش است تا فراگرد شهروندی را وسیله‌ای برای تحقق اهداف در نظر گیرد. از سوی دیگر نیز، شهروند در تلاش است تا با توجه به امکان‌ها و ناممکن‌های خود در شبکه قدرت دولت (چه در عصر پیشادigital و چه در عصر دیجیتال) وارد شود، با آن همسو شود، پیروی کند و یا مقاومت کند.

چارچوب نظری

گرچه به لحاظ نظری، رویکرد یا لااقل نظریه‌ای که بتوان با توسل به آن ارتباط بین دو متغیر حاضر (یعنی شهروند دیجیتال و دولت دیجیتال) را تشریح کرد وجود ندارد، اما می‌توان با رویکرد ترکیبی ارتباط بین آن‌ها را نشان داد. بدین جهت، ابتدا با پرداختن به دو مفهوم جامعه‌شناسی تاریخی (قدرت) و نگاه ابزارگرایانه یا غیرابزارگرایانه به رسانه و سپس تشریح ارتباط آن‌ها باهم، چارچوب مفهومی ارتباط بین شهروند دیجیتال و دولت دیجیتال را بدست خواهیم داد.

جامعه‌شناسی تاریخی (قدرت): مفهوم جامعه‌شناسی تاریخی مفهومی جاافتاده و شناخته‌شده است، اما مفهوم جامعه‌شناسی تاریخی قدرت اگرچه مفهومی معنادار و قابل درک است، در عین حال، غریب و ناآشناست. لذا واژه قدرت تممدا و از روی احتیاط در پراتنز () قرار گرفته است. جامعه‌شناسی تاریخی به قول اسمیت «مطالعه گذشته برای پی‌بردن به این امر است که جوامع چگونه کار می‌کنند و چگونه تغییر می‌یابند» (اسمیت، ۱۳۸۶: ۱۶) یا به قول اسکاجبول، مطالعه پدیده‌های اجتماعی با استفاده از شواهد، مدارک و شیوه‌های استدلال

تاریخی است (اسکاچپول، ۱۳۸۸: ۴۹۲) یا به قول آبرامز مطالعه گذشته‌ی امر اجتماعی از زاویه‌ی تغییر آن امر در گذر زمان (Abrams, 1982: 3).

البته چنین رویکردی در نوشته‌های قدما از ابن‌خلدون گرفته تا نوشته‌های متاخرتر همچون کنت، وبر، مارکس نیز وجود داشته است، مثلاً ابن‌خلدون به «دانش زندگی» در علم «عمران» که همانا دانش تغییر و پویایی در گذر زمان است پرداخته بود. وبر نیز از عقلانیت برآمده از روح سرمایه‌داری در گذشته و نقش آن در انباشت سرمایه یاد کرده بود. مارکس نیز با بررسی سیر تاریخی جوامع به پدیده‌ی تضاد طبقاتی رسیده بود. فوکو نیز با «تبارشناسی»^۱ علم به «نقد اکنون» رسیده بود. به‌طور خلاصه، جامعه‌شناسی تاریخی «یافتن قوانین و قواعد حاکم بر تغییرات اجتماعی در گذشته است... به این امید که اینگونه {قواعد} بتوانند به ساخت یک مدل اصلاح‌شده کلی کمک نموده و رابطه حل‌نشده بین رویدادها و ساخت‌ها، اشکار گردانند» (اکبری و اردشیریان، ۱۳۹۲: ۲۳).

حال از زاویه رویکرد جامعه‌شناسی تاریخی (قدرت)، اساس شکل‌گیری سیاست و دولت، به‌عنوان مهم‌ترین عنصر سامان‌بخش سیاست، قدرت است. ازیک‌سو، اگر «قدرت را مجموعه منابع و ابزارهای اجبارآمیز و غیراجبارآمیزی... {دانست} که حکومت‌ها برای انجام کارویژهای خود... آن‌ها را به کار می‌برند» آنگاه «قدرت مهم‌ترین مفهوم سامان‌بخش سیاست و دانش سیاسی است. {بنابراین} فرایندها و اموری که در آن‌ها عنصری از قدرت و یا کوشش برای دستیابی بدان موجود نباشد، سیاسی به شمار نمی‌روند» (بشیریه، ۱۳۸۶: ۳۴).

ازسوی دیگر، به‌لحاظ تاریخی، تکوین دولت از شکل قبیله‌ای تا شهر-دولت‌های اولیه، امپراتوری، فئودالی و دولت نو، فرایندی بوده که به زعم بسیاری از اندیشمندان سیاسی-اجتماعی، قدرت مهم‌ترین عامل تکوین آن بوده است (عالم، ۱۳۸۳: ۲۱۸-۲۲۷). به عقیده مک‌آیور «نیاز به حمایت اجتماعی و میل به قدرت، تکوین نهاد دولت را برانگیخت... قدرت رئیس، قدرت مردم شد. سرفرازی رئیس نیز سرفرازی آن‌ها بود. دولت... کارگزار سلطه شد» (عالم، ۱۳۸۳: ۲۱۶). به‌نظر می‌رسد امروزه نیز دولت‌های دیجیتال شکل تکوین‌یافته سلسله دولت‌های پیشین باشند که پایه و اساس پویای آن‌ها قدرت است منتها به‌دلیل تغییر ابزارها و تکنولوژی‌ها به تکنولوژی‌های جدید، نحوه اعمال و بهره‌مندی از قدرت متفاوت شده و الا، هسته اصلی سیاست و نهاد دولت همان قدرت است.

جبرانگاری یا خنثی‌انگاری رسانه: از این لحاظ می‌توان نظریه‌های رسانه را به سه دسته تقسیم کرد: نظریه‌های جبرگرایانه، نظریه‌های خنثی‌گرایانه و نظریه‌های بینابینی. والتر اونگ^۲ مارشال مک‌لوهان، هارولد

1. genealogy

2. walter ong

اینیس، الیزابت ایزنشتاین، نیل پستمن، بودریار و... از افرادی هستند که بر جبرگرایی رسانه تاکید می کنند. مثلاً بودریار «رسانه‌های ارتباطی را جایگزین نیروهای تولید مارکس» می داند که تعین بخش جامعه و فرهنگ هستند (کاجی، ۱۳۹۰: ۳۷۹). نیل پستمن نیز که از اصطلاح تکنوپولوژی (به معنی اثرپذیری کامل فرهنگ از تکنولوژی) استفاده می کند اعتقاد دارد «تکنولوژی‌های جدید ساختار علایق و اندیشه‌های ما را عوض می کنند... {و به} وسایل تعقل و اندیشه، معانی دیگر و کاربردی دیگر می بخشند» (پستمن، ۱۳۸۶: ۴۶). البته اندیشمند شاخص در این زمینه هارولد اینیس و بالاخص شاگرد او، مک لوهان، است که می گفت «رسانه پیام است»؛ بدین معنی که عامل اساسی تحول‌های تاریخی-اجتماعی، نظام‌های ارتباطی و نوع رسانه در انتقال پیام هستند (مهدی‌زاده، ۱۳۸۹: ۲۵)؛

به نوشته مک لوهان «وسایل ارتباطی جدید، تنها رابط بین انسان و طبیعت نیستند، بلکه طبیعت انسان جدید نیز هستند» (مک لوهان، ۱۳۷۷). از سوی دیگر، افرادی همچون ویلبر شرانم، جیمز کری^۱ و اسکال^۲، استوارت هال، تامپسون و... طرفدار دیدگاه خنثی بودن رسانه‌ها هستند. از نظر شرانم: «ادعای مک لوهان مبنی بر این که رسانه یک پیام است، هیچ معنای منطقی ندارد، زیرا روشن است که یک پیام تنها یک پیام است و یک رسانه تنها یک رسانه است» (میگروویتا، ۱۳۸۸: ۱۳۰). کری نیز می گوید: «الکترونیک نه دریافت الهام است و نه تقدیر خداوند؛ تکنولوژی تکنولوژی است. تکنولوژی ارتباطات صرفاً وسیله‌ای است برای مخابره» (Carey: 1992: 139).

دیدگاه سوم که بینایی است متأثر از اندیشه‌های دونالد شاو، مک کومبز، اسکات لاش، ریموند ویلیامز، مانوئل کاستلز و... هستند که خود تحت تاثیر تفکرات بازنمایی و پست‌مدرنیسم قرار گرفته‌اند. اینان صرفاً تکنولوژی‌های جدید ارتباطات را نه ابزاری کاملاً تحمیل‌گر می دانند و نه کاملاً تحمیل‌پذیر، بلکه ابزاری می دانند که هم تحت تاثیر کنش‌گران و اندیشه‌های آن‌هاست و هم دارای قابلیت‌هایی است که امکان‌های بیشتر یا کم‌تر برای کنش‌گران جهت رسیدن به اهداف خود فراهم می آورد. مثلاً از نظر ریموند ویلیامز، تکنولوژی رسانه ابزاری است که در راستای پاره‌ای از مقاصد و اهداف انسان‌ها مورد جستجو قرار می گیرد و بسط و تحول می یابد (williams: 1990: 14).

کاستلز نیز که از مهم‌ترین و متاخرترین نظریه‌پرداز در این حوزه است و شبکه‌سازی را مهم‌ترین فعالیت ارتباطی انسان‌ها از بدو پیدایش تاکنون می داند معتقد است که برخلاف شبکه‌های سنتی، شبکه‌های جدید دارای قابلیت‌های چهارگانه‌ی انعطاف‌پذیری، انطباق‌پذیری، افقی‌بودن

1. Wilber schramm
2. james carey
3. scanell

و غیرمتمرکز بودن هستند. این قابلیت‌ها به فناوری‌های جدید «امکان هماهنگ‌سازی وظایف و مدیریت پیچیدگی را فراهم می‌آورد. این امر منجر به شکل‌گیری ترکیب بی‌سابقه‌ای از انعطاف‌پذیری... ظهور فردیت و ارتباط جهانی و افقی می‌شود که قالب سازمانی برتری را برای کنش انسانی فراهم می‌کند» (کاستلز، ۱۴۰۰: ۲۰-۱۹). از نظر وی، رابطه بین اینترنت و بخش‌های مختلف جامعه رابطه‌ای از نوع کنشگری، اطلاع‌رسانی، یارگیری، سازماندهی، سلطه‌یابی و سلطه‌ستیزی است که در چهار حوزه جنبش‌های جدید اجتماعی، شبکه‌های شهروندی، نوپلیتیک^۱ و جنگ سایبری بوجود می‌آید (کاستلز، ۱۴۰۰: ۱۵۶-۱۶۱).

حال که دو مفهوم جامعه‌شناسی سیاسی (قدرت) و جبرگرا یا خنثی بودن رسانه مشخص شد ارتباط بین این دو نیز با این توضیح مشخص می‌شود که از آنجا که دولت به لحاظ تاریخی در پی کسب، حفظ و افزایش قدرت بوده و از هر ابزاری نیز بهره‌برداری می‌کرده، لذا به نظر می‌رسد دولت‌های دیجیتالی نیز از رسانه‌های ارتباطی جدید برای رسیدن به اهداف خود بهره‌برداری می‌کنند تا شهروندان را همسو، قانع و یا کنترل کنند. از سوی دیگر، شهروندان یک جامعه نیز بسته به میزان آگاهی سیاسی، توسعه‌یافتگی نیروی انسانی و... از رسانه‌های ارتباطی جدید به شکلی بهره‌برداری می‌کنند تا در برابر یا همراستا با خواسته‌های سلطه‌گرایانه یا مردم‌سالارانه حکومت مقاومت کنند یا با آن همسو شوند. اما آنچه که به لحاظ تاریخ تکوین دولت از منظر جامعه‌شناسی سیاسی قدرت حائز اهمیت است این نکته است که دولت‌های دیجیتال نیز در تلاش‌اند تا شهروندان را با اهداف خود همراه کنند. امری که بسته به میزان آگاهی و درجه توسعه‌یافتگی شهروندی می‌تواند با آن موافقت یا مقابله شود.

مفهوم‌شناسی شهروند دیجیتال، عصر دیجیتال، دولت دیجیتال

الف: شهروند دیجیتال: واژه‌ی شهروندی، اگرچه به لحاظ لغوی، هم اشاره به تعلق به یک منطقه خاص و هم به دارا بودن حقوق و تکالیفی خاص دارد (فرهنگ لغت مریام-وبستر)، اما به لحاظ مفهومی، صرف تعلق به یک سرزمین خاص مفهوم شهروندی را تجلی نمی‌کند، بلکه می‌بایست واجد حقوق و تکالیفی باشد. از نظر تاریخی نیز مفهوم شهروندی تحولات گوناگونی را پشت سر گذاشته است. در یونان باستان که زادبوم مفهوم شهروندی است، شهروندی معادل با کلمه Polis بود و این، نخستین تجربه نهاد شهروندی در دولت-شهرهای یونان باستان به‌ویژه در آتن از قرن پنجم تا چهارم قبل از میلاد محسوب می‌شد (عیوضی و باب‌گوره، ۱۳۹۱: ۱۹۲-۱۸۸).

ارسطو بیان می‌داشت که شهروند، موجودی سیاسی-اجتماعی است که در امور جامعه مشارکت دارد. این تعریف ارسطو که منسجم‌ترین تعریف

۱. Noopolitik «نوپلیتیک» از دو کلمه نو به معنای ذهن یا استدلال و پلیتیک به معنای سیاست گرفته شده و به شبکه‌ای

مبتنی به جغرافیای سیاسی ذهن یا استدلال گفته می‌شود» (کاستلز، ۱۴۰۰: ۱۵۶).

در عصر پیشامدرن تلقی می‌شود، مبنایی شد برای ایده مفهوم شهروندی در عصر مدرن (نجاتی‌حسینی و منوچهری، ۱۳۸۵: ۴). در دوره مدرن نیز اندیشمندان مختلفی با عنایب به وضعیت‌های فرهنگی و جغرافیایی متفاوت در تلاش بوده‌اند تا پدیده شهروندی را مفهوم‌سازی کنند. یکی از برجسته‌ترین مفهوم‌سازی مدرن از شهروندی، مفهوم‌سازی تی. اچ. مارشال است. وی شهروندی را دربرگیرنده سه نوع حق می‌داند: اجتماعی، سیاسی و مدنی. حق مدنی عبارت است از برخورداری از آزادی اندیشه و بیان، مالکیت و غیره؛ حق سیاسی عبارت است از حق مشارکت سیاسی و یا اثرگذاری بر نظام سیاسی و حق اجتماعی عبارت است از توسعه نظام اجتماعی-اقتصادی باهدف برابری بیشتر (Marshall, 1992: 8).

وی گسترش چنین حقوقی را در گرو رشد سرمایه‌داری، ازیک‌سو و افزایش رفاه طبقات پایین، ازسوی دیگر می‌دانست. بعدها که حقوق دیگری همچون برابری جنسیتی و عدم تبعیض نژادی-قومیتی (تحت عنوان چندفرهنگ‌گرایی) به مفهوم شهروندی اضافه گردید حقوق و تکالیف مرتبط با مفهوم شهروندی نیز توسعه بیشتری پیدا کرد. به‌عنوان مثال، ویل کیملیکا از طرفداران برجسته چندفرهنگ‌گرایی، استدلال کرده که حقوق شهروندی می‌بایست توسعه یابد، چراکه هرآنچه تاکنون مربوط به حقوق شهروندی بوده در ارتباط مستقیم با نظام لیبرال غربی بوده، یعنی شهروندی جهان شمول، فراگیر و بدون در نظر گرفتن قومیت‌ها و فرهنگ‌های مختلف (نش، ۱۳۹۱: ۲۱۹).

بنابراین با توجه به تنوع دیدگاه‌ها درباره‌ی حقوق و تکالیف شهروندی می‌توان سه نوع پیوستار در این زمینه را ترسیم کرد: الف) شهروندی برخوردار از حقوق اولیه (عمدتاً اقتصادی) تا شهروندی برخوردار از حقوق حداکثری (اقتصادی، سیاسی و مدنی)؛ ب) شهروندی برخوردار از حقوق جهانشمول (دیدگاه مارشال و طرفداران حقوق بشر) تا شهروندی متکثر و متنوع (دیدگاه کیملیکا) و ج) از شهروندی واجد حقوق در مسئله‌ای خاص (همچون حق مالکیت و غیره) تا شهروندی واجد حقوق متنوع (جنسیت و قومیت و غیره). نکته شایان ذکر آن است که در نوشتار حاضر همه تعاریف مفهوم شهروندی که در فوق بدان اشاره رفت مدنظر است. چراکه مسئله‌ی اصلی، شیوه کناکنش یک شهروند با دولت دیجیتال است. باین توضیح که در صورتی که در یک جامعه‌ی سیاسی، شهروند (و شکل تکامل یافته آن، یعنی شهروند دیجیتال) دارای حقوق بیشینه، متنوع و گسترده باشد با قدرت سیاسی سلطه‌جو مقاومت می‌کند، و بالعکس، در جامعه‌ی سیاسی که شهروند از حقوق اولیه، کمینه و محدود برخوردار باشد یا با دولت (و شکل تکامل یافته آن، یعنی دولت دیجیتال) همراهی می‌کند و یا به‌راحتی تحت سلطه و کنترل دولت قرار می‌گیرد.

مفهوم شهروندی به موازات سیر فرگشتی خود در جهان جدید به

مفهوم شهروند دیجیتال^۱ تکامل یافته است. فناوری‌های نوین، بالاخص اینترنت روابط شهروندی را از شکل کلاسیک خود خارج کرده و در فضای جدیدی وارد کرده است. این فناوری‌ها موجب شده تا شهروند در هر زمان و در هر مکان بدون نیاز به خروج از منزل به انجام کارهای اجتماعی خود در ارتباط با شهروندان دیگر و دولت مبادرت ورزد (خراسانی و دیگران، ۱۳۸۸: ۹۱۹-۹۲۰)؛ بنابراین، این امکان برای شهروندان وجود دارد که به اطلاعات مربوط به جهان سیاسی و اجتماعی همچون اطلاعات مربوط به نمایندگان منتخب خود، بودجه ملی، قوانین و غیره دسترسی پیدا کنند و دولت را نسبت به سیاست‌های خود پاسخگو کنند (Group Bank World, 2016: 16-17). امروزه نیز به دلیل توسعه نرم‌افزارها و شبکه‌های ارتباطی جدید همچون گوگل، اینستاگرام، واتساپ، تیک تاک، توئیتر، فیس‌بوک و غیره هر شهروند با بازکردن قفل تلفن همراه خود می‌تواند وارد فضای دیجیتالی چندبعدی و جدیدی شود که تمام ابعاد حیات سیاسی-اجتماعی وی را از طریق فرایند کناکنش (اثرپذیری و اثرگذاری) در برگیرد و در صورت امتناع وی از ورود به چنین فضایی، زیست شهروندی وی نیز به خطر می‌افتد.

ب) عصر دیجیتال: عصر دیجیتال که با انقلاب اطلاعاتی و فناوری از اواخر دهه ۱۹۸۰ آغاز گردیده به تجمیع رایانه‌ها، رسانه‌ها و شکل‌گیری محیط اطلاعاتی جهانی اشاره دارد که در آن همه اطلاعات به طور فراگیر و سریع در دسترس افراد و دولت‌ها قرار می‌گیرد. در این عصر، فناوری‌های نوین یک محیط مجازی را در عرصه جهانی فراهم می‌آورند و موجب سرعت و دگرگونی در ماهیت تعامل و ارتباطات جامعه بشری و همچنین ارتباط انسان با محیط اطراف و شتاب تغییرات نهادی در عرصه سیاسی، اقتصادی و فرهنگی می‌شوند (آقایی و رسولی‌ثانی آبادی، ۱۳۹۰: ۲۵-۲۴). از نظر اندیشمندان مختلف و صاحب‌نظر در این حوزه، عصر دیجیتال با خود پیامدهای مثبت و منفی را همراه می‌آورد. برخی با تاکید بر پیامدهای مثبت این تحول، عصر دیجیتال را عصر سرعت در پدیده‌های جهانی می‌دانند، و با تاکید بر دسترسی آسان به منابع و گردش اطلاعات، معتقدند که انسان در این عصر آزادانه‌تر به فعالیت می‌پردازند.

از طرف دیگر، برخی با نگاه بدبینانه‌ای به عصر دیجیتال معتقدند که فناوری اطلاعات که تحت هدایت قدرت سرمایه‌داری است منجر به ابتذال در معانی و مخدوش شدن هویت‌ها در جهان می‌شود، چراکه، نظام سرمایه‌داری سلطه فرهنگی خود را در راستای پیشبرد منافع خود بوسیله رسانه‌ها اعمال می‌کند؛ مثلاً پیر بورديو اعتقاد دارد از آنجا که رسانه‌های انحصاری برای حفظ جایگاه اقتصادی، رخدادها و پدیده‌ها را با سرعت انتشار می‌دهند، رسانه‌های دیگر برای عقب‌نماندن از آن‌ها به سمت کپی‌برداری حرکت می‌کنند که این امر موجب می‌شود تا نگرش‌ها و اندیشه‌ها نسبت

1. Digital citizen

به پدیده‌ها یکسان‌سازی شود و نتیجتاً ابتدال در معانی (اصالت نداشتن) بوجود آید (بورديو، ۱۳۸۷: ۲۹-۲۷). با وجود این، عصر دیجیتال خصوصاً با حضور رسانه‌ها جدا از پیامدهای آن، عصر حاضر ماست، که روح زمانه ما تلقی می‌شود و به شکلی چندبعدی، بر همه ابعاد زندگی ما تأثیرگذار بوده و همه مفاهیم از جمله مفاهیمی همچون دموکراسی، جامعه مدنی، طبقات و شهروند را بازتعریف کرده است.

ج) دولت دیجیتال: فلسفه شکل‌گیری دولت که تقریباً به ۵۰۰۰ سال قبل و در تمدن‌های بین‌النهرین مبتنی بر ریاست و اشرافیت‌گری رئیس‌ان قبایل برمی‌گردد به مرور زمان و با روند تکاملی انسان تغییر یافته تا به نهاد سیاسی یا دولت در عصر مدرن رسید (کتاک، ۱۳۸۶: ۳۳۷-۳۴۰). دولت از نظر ماکس وبر، مفهومی انتزاعی و غیرشخصی است که انحصار کاربرد قدرت مشروع را در سرزمینی خاص در اختیار دارد (بشیریه، ۱۳۸۱: ۲۵-۲۴) یا قدرت سیاسی است که در صورت عدم اطاعت از فرمان‌های آن، ناگزیر به خشونت و در نهایت به کشتار متوسل می‌شود (نویمان، ۱۳۷۳: ۴۰-۳۹) یا مفهومی انتظام‌بخش (نظم‌بخش) است که به‌منظور حل مشکلات انسان‌ها با محیط خود به زندگی انسان‌ها ورود پیدا کرده است (Rush, 1992: 3-4).

البته دولت دارای معانی موسع تا محدود یعنی از سازمان جامعه سیاسی تا حکومت، قوه مجریه و نهایتاً یکی از بخش‌های قوه مجریه را دربرمی‌گیرد؛ در این نوشتار، معنای دوم، یعنی حکومت مدنظر است؛ حکومت هم همان نهاد و هیات حاکم است که شامل کلیه کارگزاران و نهادهایی است که بر شهروندان و جامعه حکومت می‌کنند (قاضی شریعت‌پناهی، ۱۳۹۹: ۵۴-۵۵) با این نگاه می‌توان گفت که حکومت: «عامل عمل سیاست» و نهاد اصلی «تصمیم‌گیری و اجرای دولت است» (بشیریه، ۱۳۸۶: ۲۹)؛ و یا «وسیله‌ای است در خدمت هدف‌های اعضای دولت» (عالم، ۱۳۸۳: ۱۴۶).

در عصر دیجیتال، پیدایش دولت دیجیتال یا به‌عبارت‌مصطلاح‌تر، دولت الکترونیک، منجر به همگانی‌شدن اطلاعات در زمینه‌های گوناگون سیاسی-اجتماعی می‌شود. دولت دیجیتال با کاهش حضور فیزیکی خود در جامعه موجب تسریع فرآیندهای سیاسی همچون رای‌دادن به روش الکترونیکی می‌شود (خلیلی، ۱۳۹۴: ۲۵-۲۶). با توجه به فرصت‌هایی که IT و ICT (فناوری دیجیتال، آموزش و انتقال دیجیتالی) فراهم آورده است دولت دیجیتال، علی‌الظاهر، در تلاش است تا با ایجاد اطمینان به شهروندان، بحران‌هایی همچون بحران مشروعیت و عدم پذیرش اقتدار در جامعه را از بین ببرد. از این‌رو، دولت ناچار است ابتدا تعاملات بین دولت و مردم را پویاتر کند و در نهایت رویکرد معاملاتی را نسبت به شهروندان اتخاذ کند (Huntgeburth & Veit, 2014: 6).

در این راستا، با بررسی شبکه‌های اجتماعی (توییتر، یوتوب و غیره)،

وبلاگ‌ها، فضاها، مجازی و مقالات دیجیتالی به‌نظر می‌رسد رویکردهای جدیدی برای درک جهان و تصمیم‌گیری سیاسی به روش‌های کُتی و رایانه‌ای اتخاذ می‌شوند که می‌تواند مردم و دولت را به یکدیگر نزدیک و نزدیک‌تر کند. این بستر ابتدا کمک می‌کند تا نظرات شهروند درباره مفهوم دموکراسی و چگونگی عمل سیاسی به اشتراک گذاشته شود و حوزه عمومی به شکلی واقعی‌تر فعال‌تر شود. به مرور زمان، روند دیجیتالی این امکان را برای شهروند فراهم می‌آورد تا میزان حجم روندهای دموکراتیک را اندازه بگیرد و با مشاهدات تجربی خود احساسات بیان شده در فضاها، مجازی را جمع‌آوری و تجزیه و تحلیل کند (Toit & Lutz, 2014: 8-1). البته نقش دولت دیجیتال در این امر، مسئله‌ی دیگری است که در قسمت‌های بعدی نوشتار بدان پرداخته خواهد شد.

رابطه شهروند با دولت در عصر پیشادیجیتال

در حالی که ارتباط بین دولت و مردم در گذشته‌های دور مانند ارتباط کدخدا با زیردستان بود یا حالت برده‌داری و اطاعت‌پذیری داشت، در قرون جدید این ارتباط عمدتاً بخاطر شکل‌گیری انسان‌گرایی، عقلانیت و آزادی به حالتی مدنی و شهروندی تغییر پیدا کرده است. در واقع، انسان با گذر از محدودیت‌های سنتی و فروپاشی شبکه بازنمایی گذشته، هم فاعل شناسنده شده است و هم موضوع شناخت. این روند که با عصر روشنگری دنبال شده با ظهور اندیشه‌هایی چون کانت، انسان را از خواب جزم اندیشی دور کرده و خرد و نقدگرایی را سر لوحه فلسفه و انسان‌شناسی قرار داده است (ضیمران، ۱۳۸۷: ۱۲۵-۱۲۴). البته، زمینه این ارتباط، قبل‌تر از آن و با شکل‌گیری رنسانس، نهضت پروتستانیسیم و ظهور مفاهیمی همچون نظریات قرارداد اجتماعی، آزادی (عقیده، مذهب، فردی و...) و عقل‌گرایی شکل گرفته بود که بر اساس آن، هر شهروند با توجه به هویت اجتماعی خویش و میزان مشارکت اجتماعی در جامعه، از حقوق و تکالیفی برخوردار می‌شد.

امری که در زندگی واقعی اجتماعی موجب پیدایش و تقویت حوزه عمومی، جامعه مدنی و شکل‌گیری رابطه دموکراتیک بین شهروند و حکومت شد. از این‌رو، مفهوم شهروند با عناصری همچون مسئولیت اجتماعی، مشارکت مدنی و هویت اجتماعی همراه شد و به مساله‌ای حیاتی در زندگی اجتماعی-سیاسی و حوزه عمومی جامعه تبدیل شد (رحمتی، ۱۳۹۸: ۱۰۶). در تاریخ مدرن نیز اولین تجربه ارتباط شهروند و دولت هنگام وقوع انقلاب فرانسه تجلی پیدا کرد؛ انقلابی که در اعلامیه حقوق بشر و شهروندی سال ۱۷۹۱ جایگاه برجسته‌ای به مفهوم شهروندی اعطا کرد (دیلیم‌صالحی، ۱۳۹۳: ۹۷-۹۴).

با پیدایش مکاتب لیبرالیستی و بعداً سوسیالیستی و توجه اساسی بر بعد اجتماعی-سیاسی حقوق شهروندی همچون آزادی‌های فردی و قوانین مدنی-سیاسی، دولت وزنه‌ی اقتدار مطلق پیشین خود را از دست داد و حفظ

حقوق شهروندان به عنوان عنصری اساسی برای حفظ مشروعیت دولت از اهمیت خاصی برخوردار گشت. ارتقای جایگاه افراد به شهروند، از یک سو، و پیدایش پدیده‌ای به نام دولت مدرن، از سوی دیگر، شهروند را بیش از پیش در ارتباطی دوسویه‌تر با دولت قرار داد؛ چراکه هم شهروند در روی کار آمدن نوع جدید دولت دخیل بود و هم دولت جدید به عنوان یک شر موجود، وظیفه هماهنگی و کنترل شهروندان را در دست گرفته بود.

مساله هماهنگی و کنترل دولت بر شهروندان در عصر پیشادیدجیتال غالباً فیزیکی بوده است. با این توضیح که، شهروندان با حضور نیروهای واقعی دولتی در فضای جامعه روبرو بودند و این نیروها با حضور واقعی و عینی خود به دنبال حفظ نظم و جلوگیری از تخطی شهروندان در جامعه بودند. در این میان شهروند نیز از رهگذر همکاری ایجادشده بین خود و دولت به زندگی خویش معنا می‌بخشید و مهم‌تر آنکه خود را با این روبه سازگار می‌کرد. این الگو شیوه‌ای بنیادین برای جلوگیری از بی‌نظمی‌های ساختاری و ایجاد توده‌های منضبط و مطیع را عرضه می‌کرد که در آن، دولت کماکان امنیت جامعه را برای شهروندان تضمین می‌کرد و در مقابل از آن‌ها اطاعت و انضباط می‌طلبید؛ امری که ارتباط دولت و شهروند را پویاتر می‌کرد و در تربیت شهروندان و نه تنبیه آن، موثر بود (فوکو، ۱۳۷۸).

بنابراین، رابطه دولت و شهروند از حالتی یک‌سویه (کنترلی) به حالتی دوسویه در دنیای مدرن (کنترلی-کناکنشی) فراگشته شده است. با این توضیح که دولت‌ها در عصر مدرن و پیشادیدجیتال همیشه میزانی از قوه قهریه و اجبار را به صورت عینی یا پنهان در قالب ایدئولوژی به شهروندان اعمال می‌کردند. امری که موجب حفظ و تداوم دولت می‌گردید و مشروعیت دولت را تضمین می‌کرد. این رابطه را فروید از نگاه روانشناختی به خوبی توضیح می‌دهد. از نظر فروید هنگامی که یک دولت یا تمدن شهروندان را با الگوی صحیح تعلیم و تربیت پرورش نداده باشند در نتیجه شهروندان در دوران کودکی و مرحله بلوغ بسیاری از امیالشان دچار واپس‌زدگی شده و در ضمیر ناخودآگاه به شکل خمودگی فرو می‌افتند. از این روی، در کشورهایی که رابطه بین افراد و دولت ارباب-رعیتی بوده و تمایلات اجتماعی و آزادی آن‌ها سرکوب می‌شود، این بحران آنقدر در ناخودآگاه انباشته می‌شود که منجر به فوران و انقلاب می‌شود. از سوی دیگر، هر چقدر ارتباط بین دولت و مردم پویاتر و دموکراتیک‌تر باشد انقلاب و شورشی حادث نمی‌شود (فروید، ۱۳۹۰: ۴۷-۴۱).

رابطه شهروند دیجیتال با دولت در عصر دیجیتال

پیروزی فناوری دیجیتال و تلاش برای دگرگون کردن روح زمانه به واسطه نوآوری‌های جدید در ساحت زندگی اجتماعی و سیاسی، دستیابی پیچیده‌تر انسان به علوم زیستی، شناسایی موجودیت انسان با بنیان‌های تاریخی بر حسب مطالعات ژنتیکی و تسلط بیشتر بر طبیعت فناورانه، ارتباط انسان با دولت را در عصر دیجیتال متحول کرده و نتایجی متفاوت را نسبت به گذشته به بار آورده است. اصولاً دولت به عنوان نهاد مافوق جامعه، از گذشته تا به

امروز، در پی حل و فصل منازعات و جست‌وجوی اهداف خود بوده و این امر به واسطه داشتن قدرت برتر در جامعه و ویژگی‌های خاص ساختاری و فرگشتی آن بوده است. دولت دیجیتال نیز در راستای یک فرآیند تکاملی تکوین دولت (از گذشته تا به امروز) در پی چنین هدفی ولی با تغییر شیوه‌های حکمرانی بوده است. از سوی دیگر نیز، شهروند برای بقا و تداوم حیات و منافع خود به شرایط موجود عادت کرده و ذهن او به شکلی روان کوانه و جسم او به شکلی نظام‌مند و ساختارگرایانه به شبکه‌های

ارتباط شهروند-دولت به عنوان یک امر تاریخی و جبری که همواره به صورت کنش‌های عینی و رویت‌پذیر بوده امروزه بواسطه در اختیار داشتن دولت از امکان‌ها، منابع جدید و شبکه‌های دیجیتال، تقریباً رویت‌ناپذیر گردیده است. در واقع نوعی انضباط بر عرصه‌های گوناگون دانش و روابط اعم از رابطه شهروند و دولت حاکم شده و در عصر دیجیتال عمیق‌تر و گسترده‌تر گردیده و به همین سان روابط انسانی، اجتماعی و علوم انسانی نیز در شبکه‌ای از تعامل میان دانش و قدرت به شکل بی‌سابقه‌ای فرورفته است. این شبکه جدید تعامل، شبیه فرد زندانی است که نگرهبان زندان او را رویت می‌کند اما زندانی به واسطه پنجره‌ای که رودررو دارد، نمی‌تواند چیزی ببیند و سیطره حاکمیت ماهیتی خودکار و پنهان پیدا می‌کند؛ این مسئله، یادآور سخن میشل فوکو است که جامعه جدید، زندان گونه‌ای است که در آن اعضا دائماً در معرض مراقبت، نظارت و تربیت هستند و در میدان قدرت اسیر می‌شوند. در عصر جدید قدرت به فردی مستبد یا طبقه‌ای خاص منسوب نمی‌شود، بلکه قدرت از اجتماع عوامل غیرشخصی از جمله نهادها، هنجارها، مقررات، قوانین و گفتمان‌ها نشات می‌گیرد و با دانش پیوندی انکارناپذیر می‌یابد (ضیمران، ۱۳۸۷: ۱۵۶-۱۵۲).

امروزه، شهروند دیجیتال به عنوان فرآورده‌ی جهان دیجیتال، ویژگی‌هایی را با خود حمل می‌کند که اصولاً نتایج خاصی را به بار می‌آورد. هابرماس که پست مدرنیسم را عامل خلع سلاح مدرنیته از فهم خود می‌دانست بیان می‌کند آیا دریافت دموکراتیک از جامعه که به واسطه اراده و آگاهی شهروندان متحد تحقق می‌یابد، یک آرمان شهر دلنشین است یا یک ایده خطرناک. با تکثیر انسان مصنوعی و جدایی او از روندهای طبیعی شکل جدیدی از برده‌داری رونق پیدا می‌کند، که انسان به واسطه امکان‌های جدید دست به چنین اقدامی می‌زند (هابرماس، ۱۳۸۶: ۲۳۳-۲۲۹). این روند چه ارزش باشد یا ضد ارزش، ویژگی‌های انسان جدید به مثابه شهروند دیجیتال است که بواسطه امکان‌های دیجیتالی و فناوری و با ایستارهای کمی و تجربی صورت پذیرفته که به مرور زمان شهروند کلاسیک را وارد عصری متمایز کرده است.

از طرفی دولت دیجیتال نیز با دایرکردن ابرشرکت‌ها و سازمان‌ها سازوکارهای جدیدی را در روابط بین خود و شهروندان ارائه داده و هم در دیگر عرصه‌ها همچون عرصه‌های پزشکی و زیست‌شناسی به ویژگی‌های ژنتیکی انسان دسترسی پیدا کرده است. دولت هنوز در تلاش است تا ماهیت کنترلی گذشته‌ی خود را نگهدارد، اما امکان‌های دیجیتالی جدید، شهروند را از حالت منفعل خارج کرده و با ورود به فضای کنترلی-هدایتی جدید که

علائمی تقریباً نامرئی دارد، در شبکه‌ای از روابط دیجیتالی با قدرت نامرئی برای ادامه بقا، کسب منافع و ارضای نیازها وارد شده و با آن هماهنگ می‌شود.

اگرچه دولت‌ها در جوامع غیردموکراتیک یا شبه‌دموکراتیک با استفاده از امکان‌ها، تسهیلات و شبکه‌های دیجیتالی شبکه کنترل خود را به شکلی مشهودتر و یک سوپه‌تر اعمال می‌کنند، اما در جوامع دموکراتیک نیز شبکه کنترل قدرت-اقتناع‌سازی - و یا به تعبیر دیرینه‌شناسان، شبکه سلطه‌گری قدرت - نیز در پهنه و عرصه‌های شبکه‌ای^۱ و ساختارهای جامعه سیاسی به شکلی پنهان‌تر و شاید عمیق‌تر و گسترده‌تر اعمال می‌کنند و شهروندان را در شبکه‌ای از این روابط با هدف بقای سیستم و ارضای اهداف آنها ناچارا وارد می‌کنند. این مسئله در سطح فراملی یا بین‌المللی اعم از نهادها و سازمان‌های بین‌المللی (مثل نهاد حقوق بشر)، ساختارهای بین‌المللی و غیره به‌خاطر گسترش فناوری‌های دیجیتالی نیز مشهود است.

دولت‌های دیجیتال با هدف کسب بیشترین سود و نتیجه از امکان‌ها و ابزارهای جدیدی همچون ربات‌ها که بدون احساس و بر حسب منطق سود و نتیجه عمل می‌کنند استفاده می‌کنند تا بیشترین کارایی و کم‌هزینه‌ترین مکانیسم‌ها را در ارتباط خود با شهروند به عمل آورند؛ بدین ترتیب، شهروند با حضور جبری خود در ساختار جامعه سیاسی با روندهای سیستمی هماهنگ می‌شود و برای ادامه حیات و بقا خود باید نتیجه و سود را برای ساختار به ارمغان بیاورد، در غیراین صورت، از بازی در فضای جامعه سیاسی حذف خواهد شد. البته سودآوری شهروند برای ساختار به معنای بردگی در نوع گذشته نیست، بلکه سیستم در همه امور اجتماع حضور نامرئی دارد و شهروندان را به اموری مشغول می‌کند که برآمده از شرایط و وضعیت سیاسی دولت است. اگرچه روندهای دموکراتیک به شهروند دیجیتال امکان اعتراض و مطالبه‌گری را می‌دهد و زمینه نقد تحولات را در رسانه‌های مجازی فراهم می‌آورد، اما دولت با تنظیمات، قواعد و اقدامات ایجابی، اقناعی و رفاهی متنوع، شهروند را قانع و همسو می‌کند و در راستای فرایند و اهداف سیستم قرار می‌دهد.

با گسترش فرآیندهای هوش مصنوعی، دولت‌های دیجیتال، بکارگیری هوش مصنوعی و ربات‌ها را در امور خود به انسان ترجیح می‌دهند. از دلایل این امر می‌توان به حافظه سازمانی ربات‌ها اشاره کرد که به عنوان یک ابزار ماشینی، امور را منظم و دقیق طراحی و کنترل می‌کنند، و تحت تأثیر عواطف، احساسات و خستگی قرار نمی‌گیرند و کارهای تکراری و مشاغلی که انسان‌ها بدان‌ها علاقمند نیستند را برعهده می‌گیرد (عباسی و سیوندیان، ۱۳۹۹: ۷۴). این موضوع مخاطراتی را برای شهروند به وجود می‌آورد؛ چرا که شهروند برای حفظ، بقا و بارورکردن استعدادها و تمناهای خویش در ساختار ناچار است همانند ربات‌ها در یک سیستم سیاسی عمل کند، در غیراین صورت از چرخه خارج می‌شود.

شهروند اگر بخواهد در سیستم دیجیتال کار کند می‌بایست برای ساختار سوددهی داشته باشد و از طرفی چون شهروند با احساس و عاطفه روبرو است چالش و تضادی بین روان او و بقاء او در ساختار بوجود می‌آید. اگر تا دهه‌های گذشته، شهروند با مفهومی تحت عنوان اخلاق وظیفه‌گرا که از سوی افرادی همچون کانت مطرح شده بود روبرو بود در عصر دیجیتال، با اخلاق نتیجه‌گرا روبروست که به شکلی عملی در حال رخدادن است. در اخلاق نتیجه‌گرا، رابطه شهروند با دولت و حتی با خود حالتی معامله‌ای به خود می‌گیرد و یکی پذیرای کنترل شبکه‌ای و همه‌جانبه دولت است و دیگری پذیرای فراهم آوردن تسهیلات بقاء و حیات شهروند، به‌ازای پذیرش کنترل، است.

بنابراین می‌توان گفت رابطه دولت و شهروند دیجیتال در عصر حاضر، یک رابطه‌ی دو سویه اما منضبط‌شده از جانب دولت است؛ این تحمیل واضح و شفاف نیست و شهروند در ساختارهای اجتماعی، ایدئولوژیک و فرهنگی جامعه سیاسی هضم‌شده و برای بقا و حیات خویش ناچار به همکاری با کارگزار قدرت است. شهروند دیجیتال با نگاه غالباً فایده‌گرایانه خویش که ناشی از سیر تکاملی و تاریخی روابط میان شهروند- دولت بوده، این‌بار در عصر دیجیتال، انگاره‌های اجتماعی، ایدئولوژیک و فرهنگی را که از سوی دولت دیجیتال در پهنه‌ی گره‌ها و کانال‌های دیجیتالی ساری و جاری می‌شود اتخاذ نموده و در درون شبکه‌ی انگاره‌ها، قدرت مستولی و پراکنده اما منسجم دولت دیجیتال را حس کرده و جهت ترفیع نیازها، مطلوبیت‌ها و در مجموع بقاء خویش ناچاراً با آن همدم و همساز می‌شود.

در سطح بین‌المللی نیز اگرچه انگاره‌هایی همچون موازین حقوق بشر باهدف مشروعیت‌سازی نهاد‌های بین‌المللی ارائه گردیده است اما شاید به‌تعبیر برخی از اندیشمندان همچون هابرماس چنین انگاره‌ای پوششی باشد برای پنهان نگاشتن مکانیسم توزیع قدرت. البته باید خاطر نشان کرد انگاره حقوق بشر که محصول مدرنیته است ارزش‌ها و قواعدی را ارائه داده که همزمان هم اجبارانگیز و هم آزادآفرین است و می‌تواند شکلی تجربیدی از وحدت مدنی را بیافریند (هابرماس، ۱۳۸۶: ۱۷۷-۱۷۳).

از چند سده اخیر، شهروندان عمدتاً از طریق انقلاب‌های سیاسی و اجتماعی، عرصه‌ای از آزادی‌های فردی و اجتماعی را به‌دست آوردند و خواستار مشارکت در فرایندهای حکمرانی شدند که در نتیجه دولت‌ها متقاعد شدند تا رویه‌ی دموکراتیک را پیش گیرند و ناچاراً مشروعیت خود را از آن‌ها بگیرند، اما و درعین حال، دولت‌ها در تلاش بودند تا مجراهای قدرت در پیکره جامعه از طریق مکانیسم‌های کنترل و اقلان‌سازی به منظور رسیدن به اهداف خود را نیز بیافرینند و دنبال کنند. امروزه نیز دولت‌های دیجیتال، سیاست‌های خود را از طریق روندهای دموکراتیک به پیش می‌برد، اما از طریق اعمال قدرت نامرئی بواسطه رسانه‌ها بر شهروندان.

درواقع، دولت‌های دیجیتال، رسانه‌ها را بر حسب علایق شهروندان طراحی می‌کنند تا فرایند اقناع‌سازی و کنترلی به‌نحو بهتری صورت پذیرد.

مصادق‌های عینی (از رابطه شهروند و دولت در عصر دیجیتال)

الف) شهر دیجیتالی (کناکنش‌های دیجیتالی): برخلاف نظریات گذشته جامعه‌شناسانی همچون هربرت مید، بلومر و غیره که جامعه را فضای کنش و واکنش (کناکنش) فیزیکی قلمداد می‌کردند امروزه بخش بزرگی از کناکنش‌های فردی و جمعی در فضای دیجیتال - یا به قول مانوئل کاستلز در فضای شهر دیجیتال که حضور همزمان دولت و شهروند را در خود جای دارد- صورت می‌پذیرد. امروزه، تعامل دولت و شهروند در شهر دیجیتال به واسطه حضور اپلیکیشن‌ها و پلتفرم‌های فراوانی همچون گوگل، اینستاگرام، تیک تاک، واتساپ و غیره شکل گرفته است که هر فرد یک حساب کاربری.

شهروند در شهر دیجیتال به‌واسطه حضور شبکه‌های اینترنت و زمینه ایجاد کنش‌های مجازی، قادرست خود را به دولت نزدیک‌تر سازد، امور سیاسی را دنبال کند و بر دولت تاثیر گذارد. شاید یکی از نمونه‌های اولیه کناکنش دیجیتالی بین شهروند و دولت در فضای شهر دیجیتال، تصویب رای‌گیری الکترونیکی از سوی پارلمان نروژ در سال ۲۰۰۸ بود که مطابق با آن، رای‌گیری الکترونیکی از خانه برای انتخابات محلی ۲۰۱۱ و انتخابات پارلمانی ۲۰۱۳ صورت پذیرفت. در بلژیک نیز، اگرچه به‌حضور فیزیکی شهروندان در انتخابات نیازمند بود تا صحت انتخابات تضمین شود، اما دستگاه‌های الکترونیکی چندمنظوره برای رای‌گیری فراهم شد که در آن امکان خطا در رای‌گیری را کمتر نیز می‌کرد (معاونت پژوهش‌های زیربنایی و امور تولیدی، ۱۳۹۸).

البته قبل‌تر از آن در ایالات متحده آمریکا در سال ۲۰۰۱ یک کارویژه دولت الکترونیکی تاسیس شد که برای عملیات نوآوری در زمینه تسهیل ارتباط دولت-شهروند قوانینی را به‌تصویب کنگره رساند. این قوانین شامل شفافیت در امور بودجه، امنیت اطلاعات فدرال و حمایت از اطلاعات محرمانه بود که تمامی نهادهای ذی‌ربط می‌بایست از رهنمودهای کارویژه دولت الکترونیکی تبعیت کنند تا اجرای کارویژه‌ها را تضمین کنند (مطالعات ارتباطات و فناوری‌های نوین، ۱۳۸۶). در شرایط فوق، شهروندان با مراجعه به وب‌سایت‌های رسمی کشور از رویدادهای سیاسی همچون برنامه بودجه مطلع می‌شوند و در شبکه‌های اجتماعی همچون اینستاگرام، توییتر و... نظرات شخصی خود درباره‌ی موضوعات اجتماعی-سیاسی را بیان می‌کنند و حتی با ایجاد کمپین‌های مجازی، مطالبات اجتماعی-سیاسی خود را به گوش سیاستمداران می‌رسانند.

این کناکنش‌ها زمینه ارتباط دوسویه و برابر میان دولت و شهروند را فراهم می‌آورد. اما طبق آنچه گفته شد در شهر دیجیتال، دولت سایه‌ای نامرئی بر شهروندان می‌گستراند و این امکان را برای خود فراهم می‌آورد که از تمامی

اطلاعات خصوصی افراد و حتی مکان زندگی آن‌ها مطلع گردد و بر آن‌ها احاطه‌ای اطلاعاتی داشته باشد. برای مثال، خبری در سال ۲۰۱۳ مبنی بر درخواست دولت‌ها از فیسبوک از دادن اطلاعات شخصی چندین هزار کاربر وجود دارد که بیش از ۸۰ درصد این درخواست‌ها به نتیجه رسیده است (بی‌بی‌سی، ۲۰۱۳). بنابراین به نظر می‌رسد، علی‌رغم وجود چارچوب‌ها و امکان‌های آزادانه‌تر برای کناکنش‌های شهروندان، دولت‌ها نیز از طریق امکانات دیجیتالی به قاعده‌مندی کنش‌های شهروندان مبادرت بورزند. به‌عنوان نمونه‌های دیگر، سیستم‌های کنترل هوشمند جرائم (CCTV) و حضور دوربین‌های مداربسته، ارسال ماهواره‌های فضایی باکیفیت ثبت تصویرنگاری دقیق و سامانه‌های هویت‌یابی اشخاص از جمله‌ی دیگر امکاناتی هستند که دولت‌ها بواسطه‌ی آن‌ها در پی اقل‌سازی، همسوکردن کنش‌ها و حتی کنترل رفتار شهروندان شهر دیجیتال هستند.

ب) هوش مصنوعی: یکی از مهم‌ترین نمودهای عصر دیجیتال، شکل‌گیری و توسعه هوش مصنوعی (AI) و اختراع ربات‌های انسان‌نما است. امروزه اموری چون رقابت شدید، گردش اطلاعات، تقاضای بالا و دقت در اطلاعات، بکارگیری هوش مصنوعی را ضروری ساخته است. امری که رابطه پیشادجیتالی شهروند-دولت را به چالش کشیده است، چراکه در عصر دیجیتال که به رمزنگاری‌های دقیق، ریاضی‌واربودن امور و استفاده از الگوریتم‌ها معروف است، ربات‌ها که فاقد ایدئولوژی و خستگی‌ناپذیرند، دقیق‌تر از انسان پیشادجیتالی می‌توانند امور محوله را انجام دهند. ربات‌ها که با سازوکارهای برنامه‌نویسی و رایانه‌ای شکل گرفته‌اند دارای سیستم‌های خبره‌ای هستند که الگوهای خاصی را به‌طور هوشمند و خودکار در خود دارند و مانند یک ابررایانه عمل می‌کنند.

از آنجا که هوش مصنوعی با کم‌ترین هزینه و با دقیق‌ترین شکل امور را سامان می‌دهد، دولت‌ها متمایل‌ند تا ربات‌ها را با انسان جایگزین کنند. برای نمونه، براساس مطالعات آندیشکده سیاست‌گذاری عمومی (ITIF) در سال ۲۰۱۷ تعداد ربات‌های کارگر که به‌جای کارگران استفاده می‌شد، در کره جنوبی، سنگاپور و آلمان در حال افزایش بود. این ربات‌ها که بیش از صد دلار قیمت داشتند برای دولت‌ها به‌صرفه‌تر بوده است که خود نمودی از تحول دیجیتالی در عصر جدید است (یورونیوز، ۲۰۱۸). به‌موازات این تحول بزرگ، در ایران نیز خبری مرتبط با خرید و به‌کارگیری ربات‌های آتش‌نشان منتشر شده که مطابق با آن خبر، شهردار منطقه ۲ تهران اعلام کرده بود که پس از بازدید از مرکز فناوری و نوآوری سینتک دانشگاه آزاد اسلامی قزوین ربات‌هایی را برای عملیات اطفای حریق خریداری کنند (بی‌بی‌سی، ۲۰۱۹).

از آنجا که دولت‌های دیجیتال سمت‌وسویی ریاضی‌وار پیدا کرده‌اند و از شبکه‌های عصبی مصنوعی ((ANN که کارویژه اصلی ربات‌ها هستند

برای مدل‌سازی، هوشمندسازی و کدگذاری استفاده می‌کنند شهروندان نیز متقاعد شده‌اند که با ساختار دیجیتالی موجود هماهنگ شوند. به بیان دیگر، گسترش هوش‌های مصنوعی و بکارگیری آن از سوی دولت‌ها باعث گردیده تا مقوله شهروندی از کارکردها، رفتارها و نگرش‌های گاه‌احساسی-تخیلی گذشته فاصله گرفته و با جهان الگوریتم‌ها و ربات‌ها که مبتنی بر قاعده‌مندی و الگوریتم نتیجه و فایده است هماهنگ شود. هوش مصنوعی به منظور تحلیل رفتار مشتریان نسبت به خرید کالاها و خدمات می‌تواند به خدمت دولت درآید. امری که به یکپارچه‌سازی و بهینه‌سازی منابع تولید منجر می‌شود (سلام‌زاده و دیگران، ۱۳۹۲). آسان‌شدن زمان‌مندی در تولید کالاها و خدمات به واسطه هوش مصنوعی از سوی دولت‌ها و نیاز شهروندان به فعالیت در شرکت‌ها و سازمان‌ها به صورت هماهنگ و مبتنی بر دانش رباتیک، دولت‌های دیجیتال را برآن داشته تا در پی افزایش توانمندی‌های خود در یکپارچه‌سازی جامعه و قاعده‌مندکردن الگوهای رفتاری شهروندان باشند.

ج) ژنتیک: مساله جنسیت و تغییر توالی ژنتیکی از نمودهای بارز عصر دیجیتال است که شهروندان بدون نیاز به پنهان کردن هویت جنسی خود مطالبه‌های شخصی و اجتماعی خود را از دولت ابراز می‌دارند و در مقابل دولت نیز با نگاهی فراجنسیتی به دنبال بیشترین بهره‌وری از شهروندان خود است. شکل‌گیری هوش مصنوعی و تسلط انسان بر ژنتیک و سلول‌های ژنی و جنسی، خطر خطاهای انسانی را نسبت به زاد و ولد کاهش داده و تعیین جنسیت و جهش‌های ژنتیکی را برای شهروندان و دولت به ارمغان آورده است. با توسعه هوش مصنوعی و امکان تعیین توالی DNA انتظار می‌رود که فناوری دیجیتالی با پیکره‌ی انسان ادغام شود که بواسطه‌ی آن اندام‌های مصنوعی نظیر قلب، مغز و غیره جایگزین اندام‌های طبیعی شود و حتی این امکان نیز وجود دارد که با توسعه وسایل و امکانات دیجیتالی مغزی، اینترنت مستقیماً به مغز انسان متصل گردد.

یک شرکت کانادایی به نام Genomics Deep به تازگی استفاده از الگوریتم‌های هوش مصنوعی را برای رمزگشایی از معنای ژنوم آغاز کرده تا بتواند بهترین روش‌های درمانی را برای یک فرد بر اساس DNA تشخیص دهد. مثال دیگر نیز، کریسپر، یک تکنولوژی ویرایش ژن، است که در واقع حاصل تلاش مشترک دانشمندان علوم رایانه و زیست‌شناسی است که نتایج مثبتی در عقیم‌سازی ژن‌های عامل بیماری داشته است (فرهود و پورکلهر، ۱۳۹۹). به نظر می‌رسد که پیشرفت‌های دیجیتالی فوق‌بر الگوی رابطه شهروند-دولت تأثیرات بسزایی دارد.

اگرچه در اعلامیه جهانی ژنوم انسانی، مساله وحدت همه اعضای خانواده بشری به رسمیت شناخته شده و بر این اساس هیچ‌کس نباید بخاطر ویژگی‌های ژنتیکی‌اش از حقوق اجتماعی و انسانی محروم شود

(منتظری و یاحقی، ۱۳۸۸) اما این امکان در آینده نیز وجود دارد که با توسعه فناوری‌های ژنتیکی، خود انسان نیز با ماشین‌های دیجیتالی ادغام شود؛ اینجاست که دولت‌ها به واسطه دستکاری در ژنتیک جمعیت انسانی و استفاده از اندام‌های الکترونیکی و مصنوعی در بدن انسان اهداف خود را دقیق‌تر به پیش می‌برند. دستکاری ژنتیکی دولت‌ها و ابرشرکت‌های وابسته به حضور نامرئی قدرت دولت در ساختارهای ژنتیکی جامعه باعث می‌شود تا دولت‌ها امنیت خاطر بیشتری در هماهنگ‌سازی رفتار و کنش‌های شهروندان داشته باشند.

این اقتدارگرایی دیجیتالی اگرچه در تضاد با حاکمیت قانون و آزادی‌های فردی نیست، اما دولت‌ها بواسطه بهره‌مندی از ظرفیت‌های هوش مصنوعی در پی کسب صورت جدیدی از مشروعیت هستند که فرد را به رفتار همسو با دولت متقاعد و متلازم می‌کند. جالب آنکه، فوکویاما در کتاب «آینده پساانسانی» و هابرماس در بحث‌های «تاثیرات اخلاقی تغییر ژنوم» به مسائل پیش‌روی انسان در برابر صاحبان شرکت‌های تکنولوژی اشاره کرده‌اند که براساس آن، دولت‌ها به عنوان مهم‌ترین نهاد توزیع‌کننده تکنولوژی‌های نظارت و کنترل افراد در حال پیشروی و دسترسی به اعضای بدن و ژنوم شهروندان شده‌اند (حسین آبادی و دیگران، ۱۳۹۹).

د) کرونا: بیماری ویروسی کرونا- به عنوان یک بیماری حاد تنفسی که نخستین بار در شهر ووهان چین در اواخر سال ۲۰۱۹ گسترش یافت و سپس به دیگر نقاط جهان سرایت پیدا کرد- بر فاصله‌گذاری فیزیکی افراد در اجتماع و محل کار به منظور مراقبت از سلامتی خود اثر گذاشت و به مفاهیم شهروند دیجیتال-دولت دیجیتال را جلوه‌ای ویژه داد و صورتی عینی‌تر و واقعی‌تر بر بدن بخشید. از نظر کمی، بر اساس داده‌های وبسایت جهانی استیسیستیک تا اوایل مارس ۲۰۲۰، استفاده از اپلیکیشن‌هایی چون یوتوب، فیسبوک و اینستاگرام افزایشی ۳۰ درصدی را تجربه کرده بود؛ بدین معنی که در چند ماه اول دوره گسترش کرونا در سطح جهان، حضور کاربران شبکه‌های فوق ۳۰ درصد افزایش یافته بود (شهریاری، ۱۳۹۹: ۱۶۰-۱۶۴) که محققا این حضور در ماه‌های بعدی نیز افزایش داشته است.

از نظر کیفی نیز این مسئله، رابطه شهروند-دولت در عصر دیجیتال را حداقل یک‌گام دیگر به پیش برده است. از این نقطه نظر، با ورود گسترده‌تر فناوری‌های دیجیتالی به حیات فردی-اجتماعی انسان‌ها، یک همزیستی مسالمت‌آمیز بین شهروند و اقتدار فناوری‌های دیجیتالی بوجود آمده که این امر، هم به‌برآوردن نیازهای مختلف شهروندان اعم از آموزشی، رفاهی، خدماتی و غیره کمک می‌کند و هم اقتدار و مشروعیت دولت‌ها را به‌بوت‌ه آزمون می‌گذارد. علاوه بر این، ورود بیشتر شهروندان به جهان شبکه‌های دیجیتالی تجربه متفاوت‌تری را به روی آن‌ها می‌گشاید؛ تجربه‌هایی همچون قاعده‌مندی بیشتر (مثلا فاصله‌گذاری) در محیط فیزیکی، اتصال

به گره‌های دیجیتالی که طبیعتاً بدون کمک دولت‌ها میسر نمی‌شود، احساس حضور دولت‌ها در تمام ابعاد زندگی خصوصی و اجتماعی شهروندان و نهایتاً قاعده‌مندی زمان حضور و غیاب آن‌ها در شبکه‌های دیجیتالی به منظور رفع مایحتاج خود.

اگر به قول کاستلز جهان دیجیتالی جدید را جهان شبکه‌های دیجیتالی در نظر بگیریم آن‌گاه می‌بایست اذعان کرد که هر شهروند هنگامی که متصل به شبکه جهانی اینترنت که سمبل جهان دیجیتالی است می‌شود یک گره را به وجود می‌آورد که با دیگر گره‌ها در ارتباط پیچیده، افقی و تنگاتنگ قرار می‌گیرد که خود متأثر از گره‌هایی است که بیشترین حجم اطلاعات را وارد شبکه‌ها می‌کنند تا گره‌های دیگر را کنترل کنند (کاستلز، ۱۴۰۱). در این شرایط، بسته به بسترهای توسعه‌یافتگی جامعه، یا دولت نقش کنترلی خود را اعمال می‌کند و یا شهروند خواسته‌های خود را بر دولت تحمیل می‌کند. از آنجاکه امکان ارتباط دوسویه نیز وجود دارد شهروندان به دلیل نیازها و احتجاجات خود در همسویی با دولت گام می‌نهند و دولت نیز از رهگذر حفظ و تداوم مشروعیت خود به قاعده‌مندی و کنترل رفتار شهروندان مبادرت می‌ورزد. امری که به‌طور تاریخی-فرگشتی جزء ویژگی‌های ذاتی دولت‌ها در مواجهه با افراد جامعه بوده و این بار نیز در عصر جهان شبکه‌ای دیجیتالی به شکلی ملایم‌تر، مشروع‌پذیرتر، قابل تحمل‌تر و توجیح‌پذیرتر از سوی دولت در ارتباط با شهروندان صورت می‌پذیرد.

نتیجه‌گیری

نوشتار حاضر با بررسی نقش و جایگاه شهروند دیجیتال در دولت در عصر دیجیتال بدین نتیجه دست‌یافته که کنش و رفتار سیاسی شهروند دیجیتال به عنوان عنصری واقعی اما دیجیتالی بواسطه تسهیلات و امکان‌های دیجیتالی متفاوت گشته و شیوه حیات و زیست او را متحول کرده است. از طرفی، حضور واقعی اما دیجیتالی دولت، چیدمان و نظم جدیدی را از رهگذر سیاست‌گذاری‌های جدید ایجاد می‌کند و شهروند دیجیتال را متقاعد و متلازم می‌کند تا بر حسب اهداف و برنامه‌های دولت، جایگاه و نقش دیجیتالی خویش را مشخص و ایفا کند، از طرف دیگر، در صورت امتناع شهروند، به عنوان نقطه‌ای که در گره‌های کارکردی-شبکه‌ای دولت قرار نگرفته از چرخه موجود خارج می‌شود یا به‌عنوان نقطه‌ای مزاحم قلمداد می‌شود.

دولت‌های پیشامدرن عمدتاً رابطه خود را با افراد جامعه سیاسی، یک‌سویه، کنترلی و تحمیلی تعریف می‌کردند؛ اما بعد از شکل‌گیری دولت مدرن و مدرنیزاسیون در غرب، افراد، تحت عنوان شهروند، فضای بیشتری را برای بیان نظرات خود و انتقاد از دولت بدست آوردند و دولت نیز برای کسب مشروعیت خود ناچار به جلب توجه و رضایت شهروند بوده است. رابطه‌ای که در آن علی‌رغم دوسویگی، اما قواعد و چارچوب‌های آن را دولت تنظیم و تنسیق کرده است. امروزه، دولت دیجیتال همواره قدرت و نفوذ خود را

بر شهروندان اعمال می‌کند. این قدرت نامرئی و دیجیتالی، علی‌رغم فراهم‌آوردن خدمات تکنولوژی و رفاهی برای شهروند، او را نیز متقاعد و متلازم می‌کند تا در زنجیره سود-فایده و اهداف همراه دولت دیجیتال باشد.

هر چند حضور فناوری دیجیتال عملکرد دولت را برای شهروند شفاف‌تر می‌سازد و به رابطه او با دولت پویایی می‌بخشد، اما شهروند ناچار است خود را در درون سیستم تعریف کند و این سیستم که عمدتاً با قدرت و بنیان‌های مادی-هنجاری دولت ارتباط تنگاتنگ دارد شهروند را متلازم و متقاعد به پیروی از شبکه‌ها و قواعدی می‌سازد تا سیستم را برای حفظ قدرت نگه دارد. این قدرت دولت که ناشی از زیست‌فرگشتی-ساختاری است- که به لحاظ تاریخی آنکه پیکان‌های قدرت را هدایت می‌کند چیدمان نظم موجود را نیز تعیین می‌کند که از رهگذر آن- ساختار و مفهوم رعیت در گذشته و شهروندی در عصر حاضر را پدید می‌آورد. امروزه شهروند اگر چه از قدرت آزادی و اراده به واسطه دموکراسی و انتخاب اعضای دولت بهره‌مند است، اما این امکان‌های شهروندی نتیجه تکامل رابطه انسان-دولت در تاریخ است و به معنای استقلال شهروند از نظم و شبکه جامعه سیاسی نیست.

دولت نیز ناچار به دادن امکان‌هایی (رفاه و آزادی) به شهروندان است، اما این امر را از یک‌سو، از رهگذر بازتعریف و بازسازی موجودیت دیجیتالی خویش در قالب شبکه‌های کنترل و رصد انجام می‌دهد و از سوی دیگر، از طریق همسویی و هماهنگی شهروندان دیجیتال-که در گره‌های شبکه‌ای واقع هستند- به‌منظور برآوردن نیازها و فراهم‌آوردن تسهیلات برای زیست شهروندان فراهم می‌آورد. کلام آخر آنکه با توجه به مفهوم شهروندی، شهروندی دیجیتال و ارتباط آن با دولت دیجیتال، بیان دو نکته حائز اهمیت است. نکته اول آنکه، به موازاتی که شهروند دارای آگاهی اجتماعی-سیاسی بیشتر و کنش‌گر فعال تری در نظام دیجیتالی-سیاسی باشد در برابر اعمال سلطه یک‌جانبه دولت مقاومت بیشتری از خود نشان داده و با برآوردن نیازهای کارکردی خود در شبکه دیجیتالی، تلاش می‌کند تا فضای متصل و یک‌جانبه قدرت را تلطیف کرده و با آن همراه و همسو شود.

بالعکس، در صورتی که شهروند فاقد آگاهی از حقوق اجتماعی-سیاسی خود باشد یا امکان‌ها و ناممکن‌های اثرگذاری بر قدرت ساسی را نشناسد ناچاراً تحت انقیاد قدرت ماهوی دولت دیجیتال قرار گرفته و کنترل بیشتری بر وی اعمال می‌شود. قدرتی که به لحاظ جامعه‌شناسی تاریخی (قدرت) ویژگی ذاتی و ماهوی دولت بوده و هست چه در فضای واقعی و چه در فضای دیجیتالی. دومین نکته، شیوه اعمال قدرت از سوی حکومت بر شهروندان است. در واقع، دولت‌ها به لحاظ تاریخی همیشه در پی اعمال و سلطه قدرت بر شهروندان بوده‌اند. در صورت پذیرش قدرت سیاسی از سوی شهروندان، اعمال قدرت به شکل صریح و مستقیم انجام می‌گیرد و در صورت مقاومت از سوی شهروندان به‌شکلی هوشمندانه (در قالب دیجیتالی کردن فرایندهای

سیاسی)، ترکیبی (سخت و نرم) و به شکلی غیرمستقیم و پنهان اعمال می‌شود. لذا میزان آگاهی و کنش‌گری شهروندان در شبکه‌ی دیجیتالی قدرت سیاسی، که خود بستگی به میزان توسعه‌یافتگی نیروی انسانی جامعه دارد، بر شیوه توزیع و اعمال قدرت، اعم از همسویی، اقلان‌سازی و کنترلی بسیار موثر است.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع

- ابراهیمی، مجتبی، حسین شریفی و احد باقرزاده (۱۳۹۹)، «نقش و کارکرد دولت الکترونیک در احقاق حقوق شهروندی»، مجله اخلاق زیستی، دوره دهم، شماره سی و پنجم
- اسکاچپول، تدا (۱۳۸۸)، بینش و روش در جامعه‌شناسی تاریخی، ترجمه سیدهاشتم آقاجری، تهران: نشر مرکز
- اسمیت، دنیس (۱۳۸۶)، برآمدن جامعه‌شناسی تاریخی، مترجم: سیدهاشتم آقاجری، تهران: انتشارات کویر
- اکبری، یونس و شهرام اردشیریان (۱۳۹۲)، «جامعه‌شناسی تاریخی: مفاهیم، تئوری‌ها و روش‌ها»، تاریخنامه خوارزمی (فصلنامه علمی-تخصصی)، سال اول، ش سوم (بهار)
- آقایی، داوود و الهام رسولی ثانی‌آبادی (۱۳۹۰)، «تاثیر انقلاب اطلاعات بر امنیت ملی از منظر نظریه روابط بین‌الملل»، فصلنامه سیاست، دوره ۴۱، شماره ۳.
- بشیریه، حسین (۱۳۸۶)، آموزش دانش سیاسی (مبانی علم سیاست نظری و تاسیسی)، چاپ هفتم، تهران: نشر نگاه معاصر
- بوردیو، پیر (۱۳۸۷)، درباره تلویزیون و سلطه ژورنالیسم، مترجم: ناصر فکوهی، چاپ اول، تهران: انتشارات آشیان.
- پستمن، نیل (۱۳۸۶)، تکنوپولی، تسلیم فرهنگ به تکنولوژی، مترجم: صادق طباطبایی، تهران: اطلاعات
- حسن‌زاده، پریسا، علیرضا اسفندیاری مقدم و طاهره حسومی (۱۳۹۴)، «اخلاق در سایبرنتیک و نقش متخصصان علم اطلاعات و دانش‌شناسی»، فصلنامه پژوهش اجتماعی، شماره ۲۹
- خراسانی، علیرضا، سارا عرب‌یارمحمدی و فاطمه مشایخی (۱۳۸۸)، «Netizen و رویکردی نوبه شهروند الکترونیک در دولت الکترونیک»، همایش کنفرانس شهر الکترونیک جهاد دانشگاهی، تهران، دوره دوم.
- خلیلی، محسن (۱۳۹۴)، «کشاکش دولت الکترونیک با دموکراسی الکترونیک»، فصلنامه دولت‌پژوهشی، دوره ۱، شماره ۳
- دبلم‌صالحی، بهروز (۱۳۹۳)، «تحول مفهوم شهروندی در فرآیند جهانی شدن»، فصلنامه علوم سیاسی، سال دهم، شماره بیست‌ونهم
- رحمتی، رضا (۱۳۹۸)، «مطالعه تطبیقی تاثیر جهانی شدن بر شهروند ایرانی و سوئدی»، دوفصلنامه دانش سیاسی، سال پانزدهم، شماره اول (پیاپی ۲۹)
- رضائی حسین‌آبادی، مصطفی، امیراعتمادی‌بزرگ و بهنام گودرزی (۱۳۹۹)، «کرونا، اقتدارگرایی دیجیتال و بن‌بست‌های لیبرالیسم در فلسفه سیاسی غرب»، فصلنامه جستارهای سیاسی معاصر، سال یازدهم، شماره چهارم
- سلام‌زاده آرش، علی‌اکبر احمدی، محمدرضا دارائی و محمدرضا جعفری (۱۳۹۲)، «هوش مصنوعی و فرصت‌های کسب‌وکار» فصلنامه توسعه کارآفرینی، دوره ششم، شماره دوم
- شهرزاد، حیدر (۱۳۹۹)، «رفتار سیاسی-اجتماعی کرونای جدید»، پژوهشنامه

- علوم سیاسی، سال پانزدهم، شماره دوم
- ضیمران، محمد (۱۳۸۷)، میشل فوکو: دانش و قدرت، چاپ چهارم، تهران: انتشارات هرمس
- عالم، عبدالرحمن (۱۳۸۳)، بنیادهای علم سیاست، چاپ یازدهم، تهران: نشر نی
- عباسی، حجّت و مرضیه سیوندیان (۱۳۹۹)، «مدیریت دانش و بررسی نقش هوش مصنوعی و سیستم‌های خبره در انواع آن»، فصلنامه پژوهش‌های معاصر در علوم مدیریت و حسابداری، شماره ۴
- عبدالله‌زاده، انس و علی حاجی‌پور (۱۴۰۱)، «تحلیل چالش‌های دولت الکترونیک با حریم خصوصی و اطلاعاتی شهروندان»، فصلنامه حقوق اداری، سال نهم، شماره ۳۱
- عیوضی، محمدرحیم (۱۳۹۱)، «تحلیل مفهوم شهروندی و ظهور شهروند جهانی»، فصلنامه سیاست، دوره ۴۲، شماره ۳
- فروید، زیگموند (۱۳۹۰)، آینده یک پندار، مترجم: هاشم رضی، انتشارات آسیا
- فرهود، داریوش و هانیه پورکلهر (۱۳۹۹)، «هوش مصنوعی و ژنتیک»، فصلنامه آزمایشگاه و تشخیص، شماره ۵۰
- فوکو، میشل (۱۳۷۸)، مراقبت و تنبیه، مترجم: نیکو سرخوش و افشین جهان‌دیده، تهران: نشر نی
- قاضی شریعت‌پناهی، ابوالفضل (۱۳۹۹)، بایسته‌های حقوق اساسی، چاپ شصت و یکم، تهران: نشر میزان
- کاستلز، مانوئل (۱۴۰۱)، کهکشان اینترنت (تاملاتی در باب اینترنت، کسب‌وکار و جامعه)، مترجم: حیدر شهریاری، تهران: انتشارات پژوهش‌گده مطالعات راهبردی
- کتاک، کزاد فیلیپ (۱۳۸۶)، انسان‌شناسی، کشف تفاوت‌های انسانی، مترجم: محسن ثلاثی، چاپ اول، تهران: انتشارات علمی
- کاجی، حسین (۱۳۹۰)، «دین و دترمینسیم تکنولوژیک»، مجموعه مقالات دومین همایش دین‌ورسائه، چاپ اول: مرکز پژوهش‌های اسلامی صداوسیما
- مطالعات ارتباطات و فناوری‌های نوین (۱۳۸۶)، «قانون دولت الکترونیکی ایالت متحده آمریکا»، مصوب ۲۰۰۲، شماره مسلسل ۸۹۱۹
- معاونت پژوهش‌های زیربنایی و امور تولیدی (۱۳۹۸)، «رای‌گیری الکترونیکی در کشورهای مختلف و آموزه‌های آن»، دفتر مطالعات انرژی، صنعت و معدن، شماره مسلسل ۱۶۶۶۰
- مک‌لوهان، هربرت مارشال (۱۳۷۷)، برای درک رسانه‌ها، مترجم: سعید آذری، تهران: انتشارات سروش
- مهدی‌زاده، سیدمحمد (۱۳۸۹)، نظریه‌های رسانه، اندیشه‌های رایج و دیدگاه‌های انتقادی، تهران: همشهری
- منتظری، محمدمعین و نگار یاحقی (۱۳۸۸)، «اطلاعات ژنتیکی و حمایت قانونی از آن»، فصلنامه حقوق پزشکی، سال سوم، شماره یازدهم
- منوچهری، عباس و محمود نجاتی حسینی (۱۳۸۵)، «درآمدی بر نظریه شهروند

- گفتگویی در فلسفه سیاسی هابرماس»، فصلنامه نامه علوم اجتماعی، شماره ۲۹ میگروویتا، جوشا (۱۳۸۸)، «ضد متن‌محوری فهم رسانه‌های مارشال مک‌لوهان»، مجموعه مقالات زیبایی‌شناسی و فلسفه رسانه، مترجم: سجاد سلطان‌زاده، تهران: انتشارات نیوشا
- نش، کیت (۱۳۹۱). جامعه‌شناسی سیاسی معاصر (جهانی‌شدن، سیاست، قدرت)، مترجم: محمدتقی دلفروز، تهران: انتشارات کویر
- نویمان، فرانتس (۱۳۷۳)، آزادی، قدرت و قانون، مترجم: عزت‌الله فولادوند، چاپ اول، تهران: انتشارات خوارزمی
- هابرماس، یورگن (۱۳۸۶)، جهانی‌شدن و آینده دموکراسی: منظومه پساملی، چاپ چهارم، تهران: نشرمرکز
- Abrams, Philips, (1982) Historical Sociology, Ithaca New York State: (cornell university)
- Carey, James, (1992) Communication as Culture: Essays on Media and Society, New York: Routledge
- Lutz, Barend & Toit, Pierre du, (2014) Defining Democracy in a Digital Age 1, th Published, Palgrave Macmillan Publication.
- Marshall, T. H., (1992). Citizenship and Social Class, ed: T. Bottomore, London: Pluto Press Publication.
- Rush, Michael, (1992) Politics and Society 1, th Published, Prentice Hall
- Veit, Daniel & Huntgeburth, Jan, (2014) Foundations of Digital Government, Springer-Verlag Berlin Heidelberg
- Welby, Benjamin, (2019) the Impact of Digital Government on Citizen Well-Being, "OECD Working Papers on Public Government, No.32.
- Williams, R, (1990). Television and Cultural Form, London: Routledge.
- World bank group, (2016) Evaluating Digital Citizen Engagement (www.worldbank.org)

وبگاه‌ها:

- «درخواست دولت‌ها از فیسبوک درباره اطلاعات ده‌ها هزار کاربر»، بی‌بی‌سی فارسی، ۵ شهریور ۱۳۹۲ (com.bbcpersian.www)
- «کدام کشورها از ربات‌ها به جای کارگران استفاده می‌کنند»، یورونیوز، ۲۰۱۸/۱۲/۳ (com.euronews.per.www)
- «ربات‌های آتش‌نشان در تهران به کار گرفته می‌شود»، کانال تلگرامی بی‌بی‌سی فارسی، ۱ سپتامبر ۲۰۱۹ (bbcpersian/me.t)
- Dictionary webster-Meriam: web--merriam.www//:https
(dictionary/dictionary/com.ster)